

شاه مستقل و ملی نبود

سید عطاء الله مهاجرانی

در یکی از اتاق‌های کلاب‌هاوس، طعم سخن برخی گویندگان، از ملی بودن و مستقل بودن محمدرضا شاه حکایت می‌کرد. گفتم: «شاه نه ملی بود و نه مستقل!» این سخن، به گوش برخی دوستان اندکی ناهموار آمده بود و توصیه به انصاف کردند. در درنگ امروز می‌خواهم بگویم که سخن سخنی سنجیده، مدلل و مستند است. می‌توان برای اثبات این ادعا، دلایل متعددی برشمرد، تنها به یک مورد اشاره می‌کنم. می‌توان از اداره ارتش شاه توسط آمریکا و انفعال شاه در برابر آمریکا سخن گفت. در واقع ما وقتی متن خاطرات ماموریت ژنرال رابرت هایزر- که به گمانم باید تمامی علاقه‌مندان به استقلال کشور، این کتاب را با دقت و تأنی بخوانند- می‌خوانیم، غیر از حس سرافکنندگی و حسرت و تاسف به حال کشور و ارتش و فرماندهان خفیف شده نیروهای مسلح و شخص شاه، احساس دیگری پیدا نمی‌کنیم. بی‌دلیل نبود که به روایت هایزر، روزنامه پراودا چاپ مسکو، ژنرال هایزر را، فرماندار نظامی ایران یا نایب‌السلطنه تفسیر کرده بود. البته او نایب‌السلطنه‌ای بود که برای سرنوشت سلطان تصمیم می‌گرفت. ژنرال هایزر غیرقانونی، بدون تشریفات گمرکی و ناشناس و با لباس غیرنظامی با هواپیمای نظامی سی-۱۳۰ آبی رنگ نیروی هوایی آمریکا، وارد فرودگاه مهرآباد می‌شود، افرادی از بخش نظامی سفارت آمریکا در انتظارش بودند. به مقر خود می‌رود. مقامات ایران به ویژه شاه بعدها از حضور او باخبر می‌شوند. به دلیل همین ورود آمریکا و انگلستان را از ایران به عنوان عناصر نامطلوب اخراج کند. بدیهی بود که حتی تصور چنین امری به ذهن محمدرضا شاه که ضعیف‌النفس و بیمار و حکومتش متکی بر کودتای امریکایی- انگلیسی بود، خطور نمی‌کرد. ماموریت رابرت هایزر سی و یک روز طول کشید. نهایتاً هم با هواپیمای نظامی باری سی-۱۳۰ امریکایی که البته این‌بار به رنگ هواپیماهای ایرانی در آمده بود، ایران را ترک کرد! دو کلید واژه بسیار مهم، در کتاب ماموریت تهران، هایزر وجود دارد، واژه اطاعت و واژه اراده. هایزر به صراحت نوشته است: «شاه به گروه منظور از گروه، فرماندهان سه نیرو، ربیعی فرمانده نیروی هوایی و حبیب‌اللهی فرمانده نیروی دریایی و بدره‌ای فرمانده نیروی زمینی، تیمسار توفانیان مسوول

لجستیک و خریدهای نظامی، ارتشبد قره باغی رئیس ستاد مشترک و تیمسار ناصر مقدم رئیس ساواک است. هاینر از این گروه گاه به عنوان گروه پنج نفره و گاه شش نفره، به اضافه تیمسار ناصر مقدم نام میبرد - گفته بود که به حرفهای من گوش کنید، به من «اعتماد» داشته باشند، از من «اطاعت» کنند، او گفته بود که من ژنرال آنها هستم.»...

The group had been told by Shah: Listen to him, trust him, and obey him, he is your general.

General Robert E. Huyser, Mission to Tehran, Andre Deutsch, 1986, p. 234

ژنرال هاینر که شاه سرنوشت ارتش را به دست او داده بود، بعدها محمدرضا شاه در کتاب پاسخ به تاریخ جمله غریبی را از قول تیمسار امیرحسین ربیعی (۱۳۵۸-۱۳۰۹ اعدام) فرمانده نیروی هوایی ارتش شاه، روایت می‌کند. شاه نوشته است. ربیعی در محاکمه دادگاه انقلاب گفته بود: «ژنرال هاینر شاه را مثل موش مرده از کشور بیرون انداخت.»

(محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، ناشر مترجم، ص ۳۶۷)

شاه در فصل ۲۹ کتاب پاسخ به تاریخ ملاقات هاینر و سولیوان با خود اشاره می‌کند، نوشته است آنها فقط می‌خواستند از روز و ساعت حرکت او به خارج مطلع شوند. یعنی خروج شاه از ایران را امری محتوم می‌دانستند. شاه مطلقاً اشاره‌ای به فرمان اطاعت یا ادعای هاینر مبنی بر اطاعت فرماندهان نیروها و ستاد ارتش از هاینر اشاره نمی‌کند. به همین خاطر ما شاهدیم که بارها، هاینر بر سر فرماندهان نیروها داد می‌کشد و فریاد می‌زند، آنها را به کم‌کاری متهم می‌کند، از اینکه نتوانسته‌اند، اداره گمرکات و تاسیسات آب و برق و بانک مرکزی و رادیو و تلویزیون را بر عهده بگیرند، آنها را شماتت می‌کند. کسانی که محمدرضا شاه را ملی و مستقل می‌دانند، کتاب هاینر را دو بار بخوانند تا ببینند موسسات بسیار پرهزینه‌ای مثل نیروهای سه‌گانه و ستاد مشترک چه حال و روزی داشته‌اند و درجه توانایی آنها در چه حدی بوده است. بارها ژنرال هاینر از ارتش شاه به عنوان ببر کاغذی یاد می‌کند. در یک کلام می‌توان گفت شاه ارتش را به تمام معنا خوار و زبون کرده بود. تصمیم شاه مبتنی بر اطاعت فرماندهان نیروها از یک ژنرال استراتژیست هفت خط و متخصص طراحی کودتا، بر مبنای کدام قانون و عقلانیت و مشورتی صورت گرفته بود؟ وقتی ژنرال هاینر به سخنان امام خمینی در بهشت‌زها، در دوازده بهمن اشاره

می‌کند که امام خطاب به ارتش گفته بود: «آقای ارتشبد آیا نمی‌خواهید مستقل باشید؟ آقای سرلشکر آیا نمی‌خواهید مستقل باشید؟ آیا نمی‌خواهید صرفاً نوکر باشید؟» هاینر اضافه می‌کند که آیت‌الله خمینی به نیروهای مسلح توصیه کرد که به آغوش باز مردم بازگردند و تسلیم دستورات خارجی نشوند.

(هایزر، ص ۲۵۶)

چنانکه می‌دانیم، شاه در زمان ترک ایران، اختیار فرماندهی و اداره ارتش را به شاپور بختیار نداد. شاپور بختیار همیشه از این نکته به عنوان چشم اسفندیار دولت ۳۷ روزه خود که بعد از پادشاهی ۳۷ ساله محمدرضا شاه در روز ۲۲ بهمن سقوط کرد، یاد کرده است. او از خیانت ارتش سخن می‌گوید. در حالی که تصمیم فرماندهان ارتش به ویژه نقش ارتشبد عباس قره‌باغی (۱۳۷۹-۱۲۹۷) در اعلام بی‌طرفی ارتش، نقشی هوشمندانه و تصمیمی درست بوده است. وقتی شاه خود در مکالمه تلفنی با علی امینی می‌گوید: «داریم مثل برف آب می‌شویم.» از ارتش چه کاری ساخته بود؟

در واقع هاینر که از طرف شاه به عنوان فرمانده ارتش منصوب شده بود، در عمل دید که ارتش به دلیل فقدان توانایی فنی و نظری و تجربی و نیز فقدان اعمال اراده، نمی‌تواند در برابر امواج انقلاب مقاومت کند، ایران را ترک کرد. اگر قرار باشد تنها یک سند دال بر اینکه شاه ملی و مستقل نبود، ارائه شود، همین اعتراف هاینر بسنده است. در واقع شاه بر اساس توصیه‌نامه‌هایی که پدرش از تبعید برایش نوشته بود، اتکا و امیدش به امریکا و انگلستان بود، رضا شاه به او گفته بود: «دولت‌های خارجی- امریکا و انگلستان - هستند که شاه را می‌آورند یا می‌برند.» چنانکه این اعتراف درباره رضا شاه و محمدرضا شاه دقیق و درست است. هر دو را آوردند و بردند، یعنی ملی و مستقل نبودند.

منبع: روزنامه اعتماد 30 بهمن 1400 خورشیدی